در جوار مخلوقات نظام الدین عبید الله زاکانی / یار دردی کشان شنگول

گرجی زاده، رضا

«در زمانی که مادر یکی از پادشاهان عصر علنا به‏ فسق و فحشا روزگار می‏گذارد و زوجه دیگری برای‏ آن که شوهرش فاسق او را به حبس افکنده شوهر خود را در خواب به فجیع‏ترین طرز می‏کشد و زوجه امیری‏ دیگر به طمع ازدواج با برادر شوهر او را به دفع زوج‏ خویش بر می‏انگیزد و پادشاه به دست خود پدر را کور و با مادر زنا می‏کند و پادشاه دیگر علنا امرای خود را به طلاق گفتن زنان خویش وا می‏دارد و در عشق ورزی نسبت به آنان به غزل سرایی می‏پردازد و هیچ وزیری گرچه در کفایت و فضل به پایه‏ رشید الدین فضل الله و پسرش خواجه غیاث الدین‏ محمد باشد سر سلامت به گور نمی‏برد و دسیسه و توطئه و برادر کشی و دزدی به اعلی درجه می‏رسد و اکثر شعرا و قضاة و علما نیز برای خوشامد طبقه فسقه‏ فجره که قدرتی یافته‏اند اعمال ایشان را عین فضیلت‏ و تقوا و بر منهج حق و صواب جلوه می‏دهند حال‏ طایفه قلیلی که به این رذایل و فجایع آلوده نشده و عفت ذاتی و مناعت طبع و پاکی فطرت آنان را به کنار نگاه داشته،معلوم است که به چه منوال می‏گذشته و مشاهده آن عالم عجیب چگونه ایشان را افسرده و برآشفته می‏داشته است؟»

(کلیات عبید زاکانی،با تصحیح و مقدمه عباس‏ اقبال آشتیانی،ص 22،انتشارات طلوع،چاپ‏ اول)

\*\*\*

اینک ساختار غنی کلام مرحوم اقبال آشتیانی را به بافتار محققانه صاحب«تاریخ ادبیات ایران»پیوند می‏زنیم تا ما را از اطاله کلام معاف دارند:

«شعر انتقادی که در قرن ششم در ادبیات فارسی‏ رواج فراوان یافته بود،در قرن هفتم و هشتم به علت‏ آشفتگی اوضاع زمان میدان مساعدی برای توسعه‏ پیدا کرد.در این دو قرن که دوره استیلای مغولان‏ و حکومت‏های غیر صالح بر ایران بود،مفاسد اجتماعی رواج روز افزون یافت و به همان نسبت‏ هم انتقادات اجتماعی شدیدتر و سخت‏تر شد و حتی بسا اوقات به صورت هزل جلوه کرد.از این‏ انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان و بوستان و علی الخصوص در خبیثات یا هزلیات او، و در جام جم اوحدی و در قصائد و قطعات‏ سیف الدین محمد فرغانی و در بعضی از قطعات‏ خواجوی کرمانی و ابن یمین فریومدی و در پاره‏یی‏ از غزلهای حافظ بسیار دیده می‏شود و از همه این‏ گویندگان مهمتر شاعر و نویسنده خوش ذوق‏ هوشیار نظام الدین عبید زاکانی‏ قزوینی(م.771 هجری)است که آثارش به نظم و نثر حاوی افکار انتقادی تندیست که همه آنها با لهجه‏ بسیار دلچسب و شیرین بیان شده است.وی بهتر از هر کس وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را که دوره رواج مفاسد و معایب بود شناخته‏ و محیطی را که تحت استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران‏ و غلبه مشتی غارتگران فاسد و نادان به وجود آمده‏ بود،مجسم ساخته است.»

(صفا،ذبیح الله،تاریخ ادبیات ایران،جلد سوم(1)،ص 333)

\*\*\*

این دو برش از دو محقق و پژوهشگر بنام‏ معاصر،خلاصه و نتیجه بسیار موجزی از ده‏ها اثر تاریخی و ادبی فارسی است که در هر یک‏ گوشه‏هایی از وضعیت اسفبار سیاسی،اقتصادی‏ و اجتماعی را پس از حمله مغول و در دو قرن هفتم‏ و هشتم نشان می‏دهند.گرچه در هر دو به اوضاع‏ تلخ مردم به طور خاص اشاره نشده،اما از خلال‏ اشاره به وضعیت حکمرانان و بروز انتقادهای‏ پوشیده یا به تلمیح و آشکار در آثار شاعران بزرگ‏ این دوره نشانگر وضع وخیمی است که توده‏های‏ مردم دچار آنند.

طعنه‏ها و کنایه‏ها و ریشخندهای تند رند شیراز در اشعارش نسبت به شیخ و شحنه و زاهد و صوفی‏ و شطح و طامات و رفتار قلندرانه او به مبانی ریا و سالوس ریاکاران و گریز از خرقه و سجاده و تسبیح‏ و خانقاه سالوسان و حمله بی‏پروای وی به دورویی‏ و نفاق آنان که«چون به خلوت می‏روند آن کار دیگر می‏کنند»در همین دوره مصادیق عینی می‏یابند.در همین دوره است که تحول تازه انتقادی در شعر و ادبیات فارسی به شکل جریانی ظاهر می‏شود و در نهایت به صورت مستقل و روشن و با شناسنامه مشخص در آثار«عبید زاکانی»جلوه‏ای تمام و کمال‏ می‏یابد در دو قالب نظم و نثر و در قواره طیبت و هزل و هجو(پرده دریده نه بی‏پرده)

و زندگی عبید

متاسفانه چگونگی جریان زندگی این منتقد عالم‏ و آدم زمان خویش-مگر به اشارات کوتاه-که از مدایحش بر می‏آید و اشاره کوتاهی که حمد الله‏ مستوفی در«تاریخ گزیده»اش می‏کند،نامعلوم‏ مانده است.

مستوفی تاریخ نگار ضمن یادآوری این نکته که‏ در خاندان اهل صدارت عبید،دو جریان بوده‏اند، درباره جریان دوم که عبید در آن است، می‏نویسد:«شعبه دیگر ارباب صدور...و از ایشان صاحب معظم نظام الدین عبید الله زاکانی‏ اشعار خوب دارد و رسائل بی‏نظیر»و مرحوم اقبال‏ از جمله از این عبارت نتیجه می‏گیرد:«ثانیا-لقب‏ دینی شاعر نظام الدین بوده»نه نجم الدین و«نام‏ شخصی این شاعر عبید الله و عبید تخلص شعری‏ اوست.»و البته دیگران از جمله صفا در تاریخ‏ ادبیات همین نکته را دارد.

و هم وی در مقدمه کلیات با توجه به برخی‏ شواهد مستند نتیجه می‏گیرد که«پس به نحو قطع و یقین وفات او بین سنوات 768-769 و 771 رخ‏ داده بوده است پس سال‏های 771 و 772 که اولی‏ را مولف شاهد صادق و دومی را تقی الدین کاشی‏ به عنوان سال وفات او نقل کرده‏اند می‏توان قابل‏ قبول دانست.»

زیرا در سال فتح اصفهان توسط شاه شجاع‏ (768)،عبید در مدح شاه فاتح قصیده‏ای دارد و همین سال در دو برگ ابتدا و انتهای کتاب«اشجار و اثمار»تالیف علیشاه خوارزمی که نسخه دست‏ نوشت کامل کتاب توسط عبید است،نام کامل وی‏ و سال کتابت آمده است؛

«...فی محرم لسنة سبع و ستین و سبعمایه» اما عبید از خاندان زاکانیان است و زاکانیان‏ تیره‏ای از عرب خفاجه هستند که پس از مهاجرت‏ به قزوین در آن‏جا سکنا گزیدند.و به نوشته«لغت‏ نامه دهخدا»«زاکان،قریه‏ای است در قزوین و آن‏ عامیانه و مخفف زاجکان است و دواوین زاجکان‏ نویسنده و در این قریه معدن زاج باشد و عبید زاکانی‏ شاعر از همین قریه است.»

ولیکن گفتار دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا به قول عباس اقبال آشتیانی در مقدمه کلیات‏ عبید به«افسانه»و خیالبافی شبیه است،از جمله‏ درباره دیدار از اتفاق وی با سلمان ساوجی که‏ سلمان وی را نمی‏شناسد و دو بیتی که عبید در این‏ دیدار از سلمان می‏خواند و برداشت تیز و انتقامی‏ که از آن دارد به علت بدنام کردن سلمان،عبید را در دو بیت شعری که قبلا سروده بود.

داستان راه نیافتن عبید به مجلس شاه ابو اسحاق‏ نیز به نظر می‏رسد با توجه به مدایح متعدد از وی‏

\*«مهمانی کردن سنگ تراش‏ خداوند را از صداقت»،که عبید آن را در 84 بیت سروده،یادآور داستان«موسی و شبان»در مثنوی شریف مولانا جلال الدین‏ محمد است با همان پایان بندی.

توسط شاعر نباید درست باشد و سبب گردد که وی‏ نسخه‏ای را که در«علم معانی و بیان»نوشته بود، به دست شاه نرساند.

به این نکته هم باید توجه داشت که این وصف‏ صاحب تاریخ گزیده که عبید«اشعار خوب دارد و رسائل بی‏نظیر»از جهاتی اهمیت بسیار دارد؛

اول؛حمد الله مستوفی همعصر و همشهری‏ عبید است و شهادت او بر اساس مشاهدات عینی و به قول امروز متکی بر یافته‏های«میدانی»است و می‏رساند که آثار عبید در بین عام و خاص معروف‏ بوده است.

دو دیگر این که اشتهار آثار نظام الدین عبید الله‏ زاکانی،به سبب قالب و محتوای آثار نیز متکی‏ است و به همین دلیل می‏توان دریافت وی شاعر و نویسنده‏ای خلاق و نوآور در تاریخ ادبیات منظوم‏ و منثور بوده و کسی است که راه تازه‏ای با مشخصات جدید در این وادی گشود تا آن حد که‏ در زمان حیاتش دیگران را مجذوب نوشته‏هایش‏ می‏کند.

سه دیگر می‏توان بر این نکته تأکید کرد،سادگی‏ و در عین حال سلاست موجود در آثار منثور وی‏ توانست همه با سوادان زمان را از یکسو و کلیه‏ شنوندگان را بدانها علاقه‏مند سازد.

چهارم باید بر نکته دیگری هم انگشت گذاشت‏ که اهمیت بسزایی دارد؛عبید از حال و کار و گفتار و رفتار و وضع اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و روابط رایج میان صنوف مختلف با هم‏ و درباریان با یکدیگر و با رعیت می‏نویسد.آن نوع‏ نوشتنی که خواندن و شنیدن آنها،دردها و غم‏ها را از دل می‏زداید و خواننده و شنونده دردمند و زجر دیده«داد خود از کهتر و مهتر»می‏ستاند.

آثار عبید

-موش و گربه،معروفترین اثر وی نزد عام و خاص به حساب می‏آید.البته موش‏ها و گربه‏های‏ مخلوق عبید،نام‏آورتر و بنام‏تر از خالق خودشان‏ شده‏اند تا آن حد که برخی از صفات آنها به صورت‏ ضرب المثل قرون و اعصار درآمده و هرگز هم گرد و غبار کهنگی را برنمی‏تابند.

قصیده موش و گربه در بحر خفیف،شرح‏ ریاکاری موجود درنده خویی است که پس از سالیان‏ سال دریدن ضعفا،اینک برای فریب آنان،آب توبه‏ بر سرش ریخته،سجاده بر دوش می‏کشد و تسبیح‏ بر دست می‏گرداند.این اثر نهادین گذشته از پوسته‏ ظاهری،که در جلد موش و گربه به نمایش در می‏آید،بطنی دیگر دارد که گزارشی از بازنمایی‏ بد ذاتی‏های آدمیانی است که قادرند ماسک‏هایشان‏ را بدل کنند.

و مطلع آن چنین است:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش‏ بیا بشنو حدیث گربه و موش

بخوانم از برایت داستانی‏ که در معنای آن حیران بمانی

و چنین پایان می‏پذیرد:

جان من پندگیر از این قصه‏ که شوی در زمانه شادانا

غرض از موش و گربه بر خواندن‏ مدعا فهم کن پسر جانا

ناگزیر از یادآوری این نکته‏ایم که بسیاری از صفات گربه قهرمان داستان عبید به زبان خاص‏ حافظ در غزلیات این رند همعصر خالق موش و گربه مورد استفاده قرار می‏گیرد.

-رساله دلگشا،شامل حکایات بسیار به زبان‏ عربی و فارسی در دو بخش مجزاست که البته تعداد حکایات فارسی آن بیشتر است.این حکایات وقایع‏ تاریخی از زندگی رجال سیاسی و اجتماعی و دانشمندان و اصناف مردم را شامل می‏شود ضمن‏ این که در این رساله مفصل می‏توان بخوبی روحیات‏ و اخلاق رایج میان مردم و وضع روابط اجتماعی‏ اهل زمانه را دریافت.

-مکتوبات قلندران،شامل دو مکتوب برسیاق‏ مکتوباتی است که قلندران برای هم می‏نوشتند. نباید از لطف نظر ویژه عبید!به قلندران در این دو مکتوب چشم پوشید.

-فالنامه؛رساله‏ای موجز است در چگونگی‏ فالگیری و تعیین طالع از روی برج‏های فلکی به نثر به سیاق ویژه عبید زاکانی

-فالنامه وحوش و طیور؛این که اگر فلان‏ وحشی و طیر در فال شما آمد چه مفهومی را افاده‏ می‏کند و هر یک در رباعی‏ای مشخص گردیده‏ است.(مجموع 60 رباعی)

-اخلاق الاشراف؛«مدتی شد که این ضعیف‏ (عبید زاکانی)را در خاطر اختلاجی می‏بود که‏ مختصری مبنی بر بعضی اخلاق قدما که آن را خلق‏ اکنون(منسوخ)می‏خوانند و شمه از اوضاع و اخلاق اکابر این روزگار که این را(مختار)می‏دانند به تحریر برساند تا موجب فایده طالبان این علم و مبتدیان این راه باشد که به(اخلاق الاشراف) موسومست در قلم آورد و آن را بر هفت باب قرار داد و هر باب مشتمل بر دو مذهب.یکی مذهب‏ منسوخ که قدما بر آن نهج زندگانی کرده‏اند و یکی‏ مذهب مختار که اکنون بزرگان ما اختراع کرده‏اند و بنای امور معاش و معاد بر آن نهاده و هرچند که حد این مختصر به هزل منتهی می‏شود.»

-ریش نامه؛رساله‏ای است در مقابح ریش‏ بر حسب آن که بی‏ریشان و نو خطان روزگار مقبول‏ بوده‏اند و دویدن سبزه بر عذار و عارض خوبرویان‏ بازارشان را به کساد می‏کشانید.

-صد پند؛«تا در این روز که تاریخ هجرت به‏ هفتصد و پنجاه رسید»این«پند نامه اتفاق افتاد»که‏ «از شائبه ریا خالی و از تکلفات عاری تا نفع او عموم‏ خلایق را شامل گردد و مؤلف نیز به واسطه آن از صاحبدلی بهره‏مند گردد.»

-نوادر الامثال؛به عربی است در امثال و حکم‏ و اشعار و اقوال حکما،و تألیفی است جدی‏ از عبید.

-اشعار هزلیات و تضمینات؛که فقط با رجوع‏ به اشعار می‏توان رمز گشایی کرد.

-مهمانی کردن سنگ تراش خداوند را از صداقت،مثنوی است در 84 بیت،یادآور داستان«موسی و شبان»مولانا جلال الدین محمد در مثنوی شریف که البته در این داستان نیز پای موسی‏ کلیم در میان است و پایان داستان همان پایان داستان‏ مولوی است.

رفت موسی و سخن آغاز کرد

\*تحول تازه انتقادی که در شعر و ادبیات فارسی به صورت‏ جریانی ظاهر می‏شود،در نهایت‏ به صورت مستقل و با شناسنامه‏ مشخص در آثار«عبید زاکانی» جلوه‏ای تمام و کمال می‏یابد.

بهر راضی کردنش دم ساز کرد

چون که راضی شد از او مرد خدا بعد از آن راضی شد از او پادشاه

-اشعار جدی عبید که شامل قصیده،غزل، ترجیع بند،ترکیب بند،مثنوی،قطعات و رباعیات‏ می‏شود.

-مقامات؛مرحوم اقبال،به نقل از میرزا عبد الله‏ افندی در کتاب«ریاض العلماء»از کتابی به نام‏ «مقامات»تألیف عبید یاد می‏کند که نسخه‏ای از آن‏ در اختیار میرزا عبید الله بود،اما در جای دیگری یافت‏ نشده است.

-عشاق نامه؛«که به نام شاه شیخ ابو اسحاق در 751 هجری منظوم شد،»شرح دلباختگی دلداده‏ ای است به«بتی فرخ رخی»که«نازنینی در میان‏ نازنینان»بود.تأثیر عاشقانه‏های نظامی بخوبی‏ در این اثر مشهود است.عاشق و معشوق نام خاصی‏ ندارند و مجهول الهویه‏اند.

-رساله تعریفات؛ده فصل دارد که به همین‏ علت معروف به«ده فصل»هم است.که چنین‏ عنوان بندی شده است.فصل اول در دنیا و ما فیها،فصل دوم در ترکان و اصحاب ایشان، فصل سوم در قاضی و متعلقات آن،فصل چهارم‏ در مشایخ و ما یتعلق بهم،فصل پنجم در خواجگان‏ و عادات ایشان،فصل ششم در ارباب پیشه و اصحاب مناسب،فصل هفتم در شراب و متعلقات آن،فصل هشتم در بنگ و لواحق آن، فصل نهم در کدخدایی و ملحقات آن و فصل دهم‏ در حقیقت مردان و زنان و در پایان ده فصل تعریف‏ هر یک از مصطلحات به کار رفته را بدست می‏دهد و در حقیقت طبق نوشته مرحوم اقبال«تعریف یک‏ عده از مصطلحات مربوط به زندگانی دنیایی‏ واداری و علمی و اصطلاحات اصحاب دفتر و دیوان و ارباب پیشه و هنر و عشق و نوش‏ و غیرهاست به زبان طیبت و هزل.»

و پیشکش شما باد از نظام الدین عبید الله‏ زاکانی:

قزوینی تابستان از بغداد می‏آمد.گفتند:آن‏ جا چه می‏کردی؟گفت:عرق(رساله دلگشا)

الیأ جوج و المأجوج:قوم ترکان که به ولایتی‏ متوجه شوند./المجرد:آن که به ریش دنیا خندد/ اصحاب القاضی:جماعتی که گواهی به سلف‏ فروشند./الروبا:مولانا شکلی که ملازم امرا و خوانین باشد./(رساله تعریفات)

از بزرگی روایت کنند که در معامله‏ای که با دیگری داشت بدوجو مضایقه از حد در گذرانید.او را منع کردند که این محقر بدین مضایقه نمی‏ارزد.

گفت:چرا من مقداری از مال خود ترک کنم که‏ مرا یک روز و یک هفته و یک ماه و یک سال و همه‏ عمر بس باشد.گفتند:چگونه؟گفت:اگر به نمک‏ دهم یک روز بس باشد،اگر به حمام روم یک هفته، اگر به فصاد دهم یک ماه،اگر به جاروب دهم‏ یکسال،اگر به میخی دهم و در دیوار زنم همه‏ عمر بس باشد.پس نعمتی که چندین مصلحت من‏ بدان منوط باشد چرا بگذارم به تقصیر از من فوت‏ شود.(اخلاق الاشراف)

از منت خویشان و سفره خسیسان و گره‏ پیشانی خدمتکاران و ناسازگاری اهل خانه و تقاضای قرض خواهان گریزان باشید.

خود را تا ضرورت نباشد در چاه میفکنید تا سر و پای مجروح نشود.

در خانه مردی که دو زن دارد آسایش‏ و خوشدلی و برکت مطلبید.(رساله صد پند)

خدایا تو ما را صفایی بده‏ بما بینوایان نوایی بده

در گنج رحمت بما برگشا و زان داد هر بینوایی بده

همه درد ناکان درمانده‏ایم‏ حکیمی بهریک دوایی بده

سگ کوی رندان آزاده‏ایم‏ درآن کوچه ما را سرایی بده

بلایی است این نفس کافر عبید گرش می‏توانی سزایی بده